

توس که از نام‌آورترین شهرهای کهن به شمار می‌رود به دست مغولانی که برای اشغال سرزمین ایران آمده بودند ویران شد و ساکنانش از آن کوچیدند و به کنار مرقد امام رضا<sup>(ع)</sup> در روستای مشهد پناه بردند و پیرامون آن شهری را بنا نهادند.

### روز نوزدهم - ۳

مشهد در گذشته، «توس» خوانده می‌شد. این شهر یکی از نام‌آورترین شهرهای کهن به شمار می‌رود که دانشمندان ایرانی بزرگی را در عرصه‌های مختلف به صحنه آورده است؛ نامی‌ترین آنان فردوسی، سراینده کتاب شاهنامه است. امام ابو حامد محمد غزالی، دانشمند اهل سنت که با کتاب احیاء علوم الدین به شهرت رسیده نیز از همین سرزمین برخاسته است. توس به دست مغولانی که برای اشغال سرزمین ایران آمده بودند، زیر و رو شد و جزویرانه و آوار، چیزی از آن بر جای نماند و ساکنانش از آن کوچیدند و به کنار مرقد امام رضا در روستای مشهد پناه بردند و پیرامون آن شهری را بنا نهادند که در گذر زمان بزرگ و بزرگ‌تر شد.

اقلیم خراسان در گذشته و به‌ویژه در ماجرای اختلاف میان فرزندان هارون الرشید، صحنهٔ چالش سیاسی میان اعراب و ایرانیان بوده است؛ همان‌طور که می‌دانیم او دو پسر به نام‌های امین و مأمون داشت که فرزند کوچک‌تر یعنی امین را که مادرش عرب بود، به ولیعهدی خود برگزید، در حالی که مأمون مادری ایرانی داشت. در واپسین سال‌های حکومت هارون، در بغداد که پایتخت وی بود، بر سر جانشینی او، درگیری‌های بسیاری میان اعراب و ایرانیان رخ داد و هارون کوشید تا با گماردن مأمون بر ولایت خراسان وری، که سپاه و خراج و منافع اقتصادی و نظامی مستقلی داشت، و بخشیدن سال‌های باقیمانده از خلافت خود به امین، به فروکش کردن بحران روابط میان پسرانش کمک کند. او دو فرزندش را با خود به حج برد و در همان جا از آن دو، پیمان قرص و محکمی گرفت که با هم به نیکی رفتار کنند و پس از پایان دوران خلافت امین، فرمانروایی به مأمون برسد. وی پس از نگارش این عهدنامه آن را در کعبه آویخت تا به برکت آن بنا، ارزش و اعتبار افزون‌تری یابد.

اما هنوز دو سال از مرگ هارون نگذشته بود که آتش اختلاف میان دو برادر شعله‌ور شد. امین از مأمون خواست که بخشی از اقلیم خراسان به قلمرو خلافت عباسی و تحت حاکمیت پایتخت آن، بغداد درآید؛ طبعاً مأمون این مطالبه را نپذیرفت و برادرش او را از ولایتعهدی خود برکنار کرد و فرزند خویش را بدین سمت گمارد و عهدنامه‌های پدر را که در کعبه آویزان بود آتش زد. گفت‌وگوهای سازش میان دو برادر به نتیجه‌ای نرسید و جنگ میان آن دو در گرفت. مأمون سپاهی توفنده را از خراسان به سوی بغداد روانه کرد و آن را به محاصره درآورد و بر لشکر امین پیروز شد و او را در بغداد به قتل رساند. مأمون، هفتمین خلیفهٔ عباسی شد و علاوه بر بغداد، بر خراسان و دیگر سرزمین‌های گستردهٔ خلافت که در آتش شورش‌های سیاسی گروه‌های مختلفی از ایرانیان و علویان می‌سوخت، فرمان راند (منظور از علویان، معتقدان به جانشینی حضرت علی برای پیامبر است و نه گروهی که بعدها به نام علوی شناخته شدند).

مأمون پس از به دست گرفتن خلافت و بررسی اوضاع، سرزمین‌های تحت قلمرو خود را ناآرام یافت و ملاحظه کرد که بیشتر مسلمانان از فرمان او اطاعت نمی‌کنند و گاه و بی‌گاه، علویان در این سو و آن سو سر برمی‌دارند؛ پس، نقشهٔ شومی کشید تا با انتخاب هشتمین پیشوای شیعیان جعفری اثناعشری، یعنی امام علی بن موسی بن جعفر صادق، به ولایتعهدی، علویان و ایرانیان را به جرگهٔ هواداران خود بکشاند و چنین وانمود کند که امامت به اهل بیت و نسل حضرت علی بن ابی‌طالب برگشته و یکی از نوادگان

وی ولیعهد شده و در انتظار این است که پس از مأمون به خلافت بنشیند. امام رضا که فردی پارسا و پرهیزگار بود، در آغاز این پیشنهاد را قبول نکرد، اما چون ناگزیر و مجبور شد، آن را پذیرفت و پس از پافشاری مأمون به ضرورت حضور وی در خراسان، مدینهٔ منوره را ترک کرد. مأمون از مردان سپاه و دربار خود خواست تا رنگ سیاه یعنی شعار عباسیان را کنار بگذارند و جامه‌هایی با نماد علویان یعنی سبز برتن کنند. وی با آمیزه‌ای از انگیزه‌های دینی و سیاسی کوشید تا همزمان، علویان و خراسانیان را خرسند کند. پس از آن که اوضاع سیاسی آرام شد، مأمون از واگذاری ولایت به امام رضا منصرف شد و نقشهٔ اصلی خود را به اجرا درآورد و امام رضا را در شهر مشهد مسموم کرد. پس از آن که امام رضا به قتل رسید، قبر وی در گذر روزگاران، به صورت کنونی درآمد و بعد از کربلا و نجف، مشهد به مقدس‌ترین شهر شیعیان تبدیل شد.

«هیچ یک از دوستدارانم، آگاهانه به زیارت من نمی‌آید، مگر آن که در روز قیامت من از او شفاعت کنم.»، این سخنی منسوب به امام علی بن موسی الرضا است.

### روز نوزدهم - ۴

چقدر دوست داریم که یک مسلمان شیعی مذهب باشم تا عظمت و شکوه زیارت حرم امام رضا را در روح و جان خود احساس کنم. خوشبختی از این زیارت، در چهرهٔ کسانی که با من به داخل حرم می‌آیند، موج می‌زند. طبیعی است که همراه داشتن دوربین در داخل حرم ممنوعیت دارد، اما در هر حال، دوربین ضعیف موبایل با من هست. خود را در دل هزاران نفر جمعیتی که به حرم می‌رفتند، رها کردم. درون حرم، صحن بزرگی به اندازهٔ دو زمین فوتبال روبه‌روی تو قرار گرفته است. صحنی فراخ، با کفپوشی از سنگ مرمر که روی بیشتر آن را فرش‌های قرمز انداخته‌اند، بعضی برای نماز به رکوع و سجود افتاده‌اند و برخی به خواندن قرآن و دعا مشغول‌اند و گروهی در گوشه و کنار آن به انتظار نشسته‌اند. خورشید در آستانهٔ غروب و هوا بسیار دل‌انگیز است و خیلی از مردم ترجیح داده‌اند که در همین هوای باز در صحن بنشینند.

صحن از طریق گذرگاه‌ها و راهروها به ساختمان اصلی مسجد که سقفش با گنبدها و گلدسته‌ها پوشیده شده است، منتهی می‌شود. با گذر از راهروها به صحن‌هایی کوچک‌تر و فضاهایی می‌رسید که می‌توانید زوایای زیباتری از مسجد را نظاره کنید. هر گوشهٔ مسجد، از ایوان‌ها و ستون‌ها گرفته تا سقف‌های آراسته به کتیبه‌های چشم‌نواز، پراز نمادهای هنرمندانهٔ معماری اسلامی است. نوشته‌های «لا اله الا الله» و «محمد رسول الله» در همه جا نمایان است. هر کسی که برابران حکم رانده، تا جایی که توان داشته، در آراستن و توسعهٔ این مسجد کوشیده است. در وسط یکی از صحن‌های کوچک این مجموعه، آب‌نمایی است که اطرافش شیرهایی برای وضوگرفتن قرار دارد. جماعت مشغول آماده‌شدن برای نماز مغرب شدند. من هم وضو گرفتم و به دنبال جایی خالی برای نشستن گشتم. کسانی که به سوی حرم هجوم آورده بودند تا در نزدیک‌ترین مکان به مرقد امام، جایی برای نماز پیدا کنند، با پرسدن فضای داخل، از حرکت باز ایستادند.

هرگاه شیخ سخنران که صدای حزن‌آلود و حماسی‌اش در همه‌جا مسجد پیچیده بود، نام حضرت محمد را بر زبان می‌آورد، فریاد صلوات بر آن حضرت، از جمعیت برمی‌خاست و در فضای